

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
خداوند ابرمخمدو خاندان پاکش درود فرست

رسول الله  
صلى الله عليه وآله

صلى الله عليه وآله

شرح صدر رسول خدا

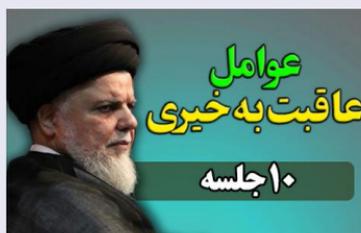


استاد ناصر رضیعی



TalabeYar.ir





# نرم افزارهای تبلیغی

جهت دریافت و دانلود، روی تصاویر فوق کلیک نمایید

جهت دریافت سایر سخنرانی های مکتوب

پیامبر اکرم علیه السلام اینجا کلیک کنید

## فهرست

- ۵..... مقدمه
- ۶..... پیامبر و ایجاد تحول در جامعه
- ۷..... عامل ایجاد تحول
- ۸..... شرح صدر به کفر
- ۱۰..... نمونه‌هایی از شرح صدر به کفر
- ۱۲..... شرح صدر به حق‌پذیری
- ۱۵..... شرح صدر در قرآن
- ۱۸..... بیشترین دعای انبیا
- ۱۹..... شرح صدر و حق‌گویی
- ۲۰..... نمونه‌هایی از حق‌گویی
- ۲۵..... آگاهی و شرح صدر
- ۳۲..... سفر جابر بن عبدالله برای تحقیق
- ۳۷..... نشانه‌های شرح صدر از زبان پیامبر
- ۳۹..... جمع‌بندی سخنان
- ۴۰..... نتیجه شرح صدر پیامبر
- ۴۱..... نمونه‌هایی از شرح صدر پیامبر
- ۴۴..... روضه

روی عناوین کلیک کنید!

## شرح صدر پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَشْكُرُهُ وَ نَتَوَسَّلُ إِلَيْهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ نُصَلِّي وَ نُسَلِّمُ عَلَى خَيْرَتِهِ فِي خَلْقِهِ حَافِظِ سِرِّهِ وَ مَبْلُغِ رِسَالَتِهِ سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُنتَجَبِينَ. سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللّٰهَ فِي الْأَرْضِينَ.

قال الله تبارك و تعالی: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup>

### مقدمه

بنده از این فرصت در این بیت شریف استفاده کنم و در میان انبوه حرف‌هایی که می‌شود امروز زد، خیلی خلاصه به

<sup>۱</sup> سوره حشر/آیه ۱۹ (و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان همان فاسقانند.)

یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم که یکی از رموز موفقیت آن حضرت و تأثیرگذاری آن حضرت است، اشاره کنم.

حدود بیست و سه سال که سه سالش هم دعوت مخفی بود و عملاً دو دهه می‌شود، پیغمبر موفق شد که تمدن عظیم اسلامی را بنیان بگذارد و تحولی ژرف در جامعه ایجاد کند.

### پیامبر و ایجاد تحول در جامعه

روزی که از غار حرا پایین آمد، با دو نفر طرفدار مواجه شد؛ اما روزی که برای خداحافظی از منبر بالا رفت، هزاران نفر مرید و پیرو اطراف او را گرفته بودند.

سنگ‌هایی که در آغاز به او زده می‌شد، جسارت‌ها، ناسزاگویی‌ها، بعد آن‌چنان جامعه متحول شد که وقتی وضو می‌گرفت، نمی‌گذاشتند که آب وضویش به زمین برسد و دست می‌بردند و آن را به عنوان تبرک به سروصورت خود می‌زدند.

وقتی در اولین حج حلق کرد، تمام دانه‌های مویش را  
به عنوان تبرک بردند.

تحولی ایجاد کرد که وقتی آن شخص می‌گوید: وقتی بالای  
سر سعد بن ربیع که در احد در خون خود می‌غلتید، رفتم و  
گفتم: «أَنَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ» من فرستاده پیغمبرم.

گفت: مگر پیغمبر زنده است؟!

گفتم: آری.

لبخندی زد و سفارش پیغمبر را کرد و شهید شد.

### عامل ایجاد تحول

این تحول عظیم و ژرف را پیامبر، چطور توانست در جهان

ایجاد کند؟

در میان انبوه ویژگی‌هایی که قرآن ذکر می‌کند، من به یک

صفت، و آن صفت «دریادلی و شرح صدر» پیغمبر اشاره

می‌کنم.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»<sup>۱</sup>

این واژه پنج مرتبه در قرآن آمده است که یک موردش منفی است. در سوره نحل، آیه صد و شش، در جریانی از جناب عمار یاسر که جانش را در خطر دید و اظهار کفر کرد، جانش را نجات داد و از این جریان به شدت متأثر شد. خدمت پیغمبر آمد:

یا رسول الله! نابود شدم، از بین رفتم.

آیه نازل شد که این چنین اظهاری مانعی ندارد. «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ» کسی که قلبش مکره است، کسی که ایمان دارد، اطمینان دارد؛ اما به اظهار کفر مکر می شود. قرآن این را استثنا کرد. بعد (عرضم این جا است) می فرماید «وَلَكِنْ مَنْ

۱. سوره انشراح/آیه ۱ (آیا سینه ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟)

۲. سوره نحل/آیه ۱۰۶ (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. هر کس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار آید]؛ مگر کسی که به کفر مجبور شده [اقلاً] دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.)

شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» عمار و کسانی که این نگرانی را دارید، بدانید که هر کس شرح صدر به کفر داشته باشد؛ یعنی سینه‌اش پذیرای ناحق باشد و در واقع در زندگی‌اش بد یابی بر حق یابی مقدم باشد «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» غضب خدا بر این افراد است.

هستند افرادی که سینه‌شان گشاده برای کفر است؛ برای ناحق است.

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ»<sup>۱</sup>

اصلاً سبیه یابند؛ اصلاً بدی پذیرند؛ دنبال ناحق و شر می‌گردند.

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ»

---

<sup>۱</sup> .سوره رعد/ آیه ۶ (وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ) و از تو [برپایه تمسخر، استهزا، جهل و نادانی] پیش از [درخواست] خیر و خوشی نقضای شتاب در [فرود آمدن] عذاب می‌کنند، [اینان] گمان می‌کنند که عذاب‌ها و مجازات‌های الهی دروغ است [با اینکه پیش از آنان عذاب‌ها و عقوبت‌های عبرت‌آموز [بر کافران و منکران] گذشته است و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و سستی که می‌کنند صاحب‌آمرزش است، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است.)

این یک مورد از واژه «شرح صدر» اشاره به این محور

است: «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا»

### نمونه‌هایی از شرح صدر به کفر

خود ابوجهل، یک وقت در کوچه‌هایی مدینه رفت و پیغمبر را در آغوش گرفت. وقتی کنار آمد، به او گفتند: چه کردی؟

گفت: دست خودم نبود، این شخص بی‌اختیار من را جذب کرد. «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَصَادِقٌ» من می‌دانم که این راست می‌گوید؛ می‌دانم که حق با او است.

پس این جاهل نیست، می‌داند؛ منتها «شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» اما «مَتَاكُنَّا تَبَعَ لِعَبْدٍ مَنَافٍ» مگر می‌شود ما پیرو اینها بشویم!

این نمونه «شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا»

ولید که داستانش در سوره «مدثر» آمده است، مگر

پیامبر را نمی‌شناخت!

قرآن می‌گوید: ولید، ما همه امکاناتی به او دادیم.

«وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا» ثروت بی‌کران.

«وَبَنِينَ شُهُودًا»<sup>۱</sup> ده پسر سرحال، قبراق، شاهد و حاضر

کنار پدر، سر سفره پدر.

«وَمَهْدُتٌ لَهُ تَمْهِيدًا»<sup>۲</sup> همه امکانات برایش فراهم

کردیم.

«كَلَّا ۗ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا»<sup>۳</sup> آیین عَنِيدًا، عناد است؛ این

خواب نیست، خود به خواب زده است. این «شَرَخٍ بِالْكَفْرِ

صَدْرًا» است.

عبدالله بن عبید، منافق بود. مسلمان‌ها را آزار می‌داد؛

توطئه می‌کرد. یک پسر مؤمن و متدین دارد که آن هم

اسمش عبدالله است، خدمت پیغمبر آمد و ظرف آبی

۱. سوره مدثر/آیه ۱۲

۲. آیه ۱۳

۳. آیه ۱۴

۴. آیه ۱۶

خدمت حضرت داد و عرض کرد: یا رسول الله! می‌شود قدری از این آب بنوشید تا من باقی‌مانده آن را به پدرم بدهم بخورد، شاید این تبرک در دل او اثر بگذارد و این نفاق از دلش بیرون برود.

فایده‌ای ندارد؛ نمی‌پذیرد؛ پذیرش نیست. «شَرَحَ بِالْكَفْرِ

صَدْرًا»

وقتی آب را آورد، آن را گرفت و به زمین پاشید و شروع به ناسزا گفتن به پیغمبر گرامی اسلام کرد. آخرش هم عبدالله بن عبید در همین حال از دنیا رفت.

اما پذیرا که باشد، شرح صدر حالا عرض خواهم کرد که نشانه‌هایش چه است.

### شرح صدر به حق‌پذیری

کسی که حق‌پذیر باشد، عُمیر وهب است. می‌گویید: به حجر اسماعیل آمدم، دیدم صفوان بن امیه (پسر عم اش است) آن جا نشسته است و ناراحت و محزون است. گفتم: چه شده است؟

گفت: دیدی کار این مرد به کجا رسید؟! چقدر موفق شد!  
(بعد از جنگ بدر بوده است) هفتاد نفر کشته؛ هفتاد اسیر؛  
چگونه در بین خودمان رشد کرد و بر ما حاکم شد؟!  
گفتم: نگران نباش! من خودم می‌روم او را ترور می‌کنم.  
تو خرجش را بده؛ شمشیر بده؛ زهرآلود کن؛ قرض‌های من را  
بده؛ خرج زن و بچه‌ام را بده، من می‌روم آن پیامبر را ترور  
می‌کنم.

پسرش هم در بدر اسیر شده بود و بلند شد با شمشیر  
زهرآلود به طرف مدینه حرکت کرد. یکی از اصحاب می‌گوید: او  
را دیدم و گفتم: عمیر این جا چه می‌کنی؟  
گفت: من را پیش پیامبر ببرید.

– چه کار داری؟

– می‌خواهم فدیة بدم تا پسرم را آزاد کنند.

او را محضر رسول خدا آوردند. حضرت نگاهی کرد و فرمود:  
اگر آمده‌ای پسرت را آزاد کنی، چرا شمشیر زهرآلود همراهت  
است؟!

یک لحظه جا خورد.

– یا رسول‌الله! این‌طور نیست!

فرمود: چرا! تو بودی و صفوان بن امیه؛ حجر اسماعیل؛  
دوبه‌دو؛ تو این‌طور گفتی و او این‌طور گفت. قرض‌هایت را ادا  
کند؛ مشکلاتت را حل کند؛ این حرف‌ها را زدی و این مطالب را  
گفتی. تو این حرف‌ها را نزدی؟

گفت: یا رسول‌الله! مثل این که شما در کنار ما شخص  
ثالثی بودی.

تا این صحنه را از رسول خدا دید، بلافاصله شهادتین  
گفت و مسلمان شد.

حالا این بنده خدا صفوان بن امیه در مکه برای این کلی  
هزینه کرد. قرض‌های این را داد؛ برایش امکانات فراهم کرد؛

خرج زن و بچه اش را داد و کلی هم در مکه شایعه کرده بود که همین روز، فردا، پس فردا خبر ترور پیغمبر می‌رسد.

روزها به دروازه مکه می‌آمد، گام می‌داد، قدم می‌زد که ببیند این شخص می‌آید یا نه. یک روز دید که دارد می‌آید، با پرسرش می‌آید.

تا وارد شد، گفت: چه کردی؟ خبر چه داری؟

گفت: هیچ چیز. رفتیم مسلمان شدیم، مرید پیغمبر شدیم.

– عجب! شمشیرت دادم؛ خرجت را دادم که بروی پیغمبر را ترور کنی، رفتی مسلمان شدی؟! این زمینه است، پذیرش است.

## شرح صدر در قرآن

عزیزان!

واژه «شرح صدر» پنج مرتبه در قرآن آمده است که یکی از آن‌ها منفی است. «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَصَبٌ مِّنَ

اللَّهِ»

آن که سینه پذیرای کفر است؛ آن که به تعبیر قرآن بحران هویت دارد «أَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»، این طبیعتاً خودبه‌خود نمی‌آید که حق را بپذیرد و زیر بار حق نمی‌رود.

پیغمبر خدا هم خدا به ایشان می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»<sup>۱</sup> تو حریف این‌ها نمی‌شوی.

«ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»<sup>۲</sup>

اما آن چهار مورد دیگر کلمه «شرح صدر»، یکی راجع به حضرت «موسی» است (علی نبینا و آله و علیه السلام):

---

۱. سوره نمل / آیه ۸۰ (إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ النَّمْلَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ. بی‌تردید تو نمی‌توانی [دعوت را] به مردگان بشنوانی، و نیز نمی‌توانی آن را به کران که پشت کنان روی برمی‌گرداند بشنوانی)

۲. سوره نعام / آیه ۹۱ (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشِيرًا مِنْ شَيْءٍ ۗ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ ۖ لِيَجْزِيَ قَرَاتِيهِمْ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۗ وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا تَبَاوَأْتُمْ ۗ قُلْ اللَّهُ ۗ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ. [یهودیان بر ضد پیامبر اسلام به سفسطه‌گری پرداختند چون] آنان خدا را آن‌گونه که سزاوار اوست نشناختند، چرا که گفتند: خدای هیچ بشری چیزی نازل نکرده بگو: کتابی را که موسی آورده چه کسی نازل کرده؟ کتابی که برای مردم نور و روشن‌گر حقایق [و] استراست‌ساز هدایت است، شما آن را در طومارهای پراکنده قرار می‌دهید، بخشی از آن را که دلخواه شماست برای مردم آشکار می‌کنید و بسیاری از آن را که گواهِ نبوت پیامبر اسلام است [پنهان می‌دارید و] حال آنکه حقایق که نه شما می‌دانستید و نه پندارتان [به وسیله تورات] به شما آموخته شد. بگو: خدا، سپس آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.)

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>۱</sup>

یکی راجع به رسول خدا است:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»

جای دیگر می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»<sup>۲</sup> هر کس شرح صدر دارد، نورانیت دارد.

جای دیگر می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»<sup>۳</sup>

---

۱. سوره طه / آیه ۲۵ (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي)

گفت: پروردگارا! سینه ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان)  
۲. سوره زمر / آیه ۲۲ (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ  
قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)

آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرفتن] اسلام گشاده است، و بهره‌مند از نوری از سوی  
پروردگار خویش است [مانند کسی است که سینه اش از پذیرفتن اسلام تنگ است؟] پس  
وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.)

۳. سوره انعام / آیه ۱۲۵ (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضَلَّهُ  
يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَّ أَتَمُّ عَدُوِّ فِي السَّمَاءِ ۗ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا  
يُؤْمِنُونَ)

پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید؛ و  
کسی را که [به خاطر لجاجت و عنادش] بخواهد گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می‌کند که  
گویي به زحمت در آسمان بالا می‌رود؛ خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار  
می‌دهد.)

هر کسی که خدا بخواهد هدایت کند، به او شرح صدر، سینه فراخ، دریادلی و قدرت پذیرش می‌دهد.

## بیشترین دعای انبیا

رسول خدا می‌فرمود:

«أَكْثَرُ دُعَائِي وَ دُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةٍ»<sup>۱</sup> بیشترین دعای

من و پیامبران قبل از من در عرفه، این بوده است:

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>۱</sup> خدایا! به ما دریادلی بده؛

قدرت پذیرش بده؛ شرح صدر بده.

این صفت ارزشمندی که موجب شد پیامبر در جامعه

تأثیر بگذارد، موجب شد این همه برخوردهای روانی، سیاسی،

---

۱. در المنثور، جلد ۱، صفحه ۵۴۸ (رسول الله صلى الله عليه وآله: أَكْثَرُ دُعَائِي وَ دُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي قَلْبِي نُورًا، اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصُّدُورِ وَتَشْتَتِ الْأُمُورِ.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: بیشترین دعای من و پیامبران پیش از من در عرفه این بوده و هست: معبودی جز خدا نیست، یگانه است و بی‌انبار، پادشاهی و ستایش یکسره از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست. بار خدایا! در گوش من نوری قرار ده و در دیده‌ام نوری و در دلم نوری. بار خدایا! سینه‌ام را فراخ گردان و کام‌را آسان ساز و از وسواس سینه‌ها و پراکندگی کارها به تو پناه می‌برم.)

شکنجه‌ها این‌همه ناسزاگویی‌ها را تحمل کند و یک تمدن عظیم ایجاد کند، ما چه کنیم که این صفت را پیدا کنیم؟ نمی‌خواهیم فقط فضیلت گویی کرده باشیم، آن جای خود؛ اما امروز می‌خواهیم یک درس اخلاقی هم از مکتب پیامبر بگیریم.

من چهار، پنج تا راهش را برایتان عرض می‌کنم، اگر عنایت بفرمایید. این‌ها همه‌اش هم باتکیه بر روایات است. ببینید این صفت ارزشمندی که خدا به پیغمبرش اعطا کرد، چطور برای انسان پیدا می‌شود؟ علامتش چه است؟ نشانه‌اش چه است؟ از کجا بدانیم این ویژگی در ما است؟

### شرح صدر و حق‌گویی

روایت اول:

فرمود: «أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا» (این روایت از نبی

مکرم اسلام است)

فرمود: اگر خدا بخواهد به بنده‌ای لطف کند، «شَرَحَ صَدْرَهُ

لِلْإِسْلَامِ» به او شرح صدر می‌دهد.

حالا از کجا بفهمد که شرح صدر دارد؟ نشانه‌ای دارد؟ بله

«فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ» وقتی این صفت را به او داد

«نَطَقَ لِسَانُهُ بِالْحَقِّ» دیگر حق می‌گوید، از حق دفاع

می‌کند.<sup>۱</sup>

پس حق‌گویی یک علامت شرح صدر است.

«أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا

أَعْطَاهُ ذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُهُ بِالْحَقِّ»

لسان، می‌شود لسان «حق». دفاع از حق.

### نمونه‌هایی از حق‌گویی

شما تاریخ را ملاحظه بفرمایید، کسانی که در اوج

تنهایی‌شان از حق دفاع می‌کردند.

۱. کافی، ج ۱۵، ص ۳۹ (ملم صادق علیه السلام فرموده اند:

«أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ»

«هرگاه خدا اراده خیر به بنده‌ای کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام شرح می‌دهد، پس وقتی شرح صدر به او عطا کرد، زبان‌ش را به حق گویا می‌کند و قلب‌ش را دل‌بسته حق می‌گرداند، وقتی این دورا برای او قرار داد، اسلامش کامل گردد»

عبدالله بن عقیف، در مجلس ابن زیاد، وقتی دید که ابن زیاد دارد جسارت می‌کند و به وجود مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ناسزاگویی می‌کند، تنها بلند شد. از ناحیهٔ دو چشم هم نابینا است؛ جانباز است؛ یک چشم در جمل ازدست داده است و یک چشم در صفین ازدست داده است.

بلند شد، ایستاد و گفت: پسر زیاد! ساکت باش، تو دروغگو هستی؛ پدرت دروغگو بود. این صفات و این جسارت‌هایی که به امام حسین (علیه السلام) نسبت می‌دهی، امام از آن‌ها بری است.

حق گفت. این نشانهٔ «شرح صدر» است.

او را گرفتند و اعدام شد، شهید هم شد؛ اما حق را گفت.

خیلی‌ها هستند که در شرایط مختلف ...

## ایمان عاریه‌ای

امام کاظم (علیه السلام) دعایی دارد. دعای خیلی زیبایی

است. دارد امام کاظم این دعا را زیاد می‌کرد.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُعَارِينِ»<sup>۱</sup>

خدایا! ایمان ما را عاریه ای قرار نده!

بعضی از ایمان‌ها عاریه‌ای است. ببیند کجا به نفع است،

دفاع می‌کنند. این جا یک جور است، جای دیگر یک جور.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُعَارِينِ»

شخصی پیش امام کاظم آمد، عرض کرد: پدر شما امام

صادق (علیه السلام) یک وقتی به ما می‌فرمود: ابو الخطاب را

دوست داشته باشید.

۱. الکافی ج ۲ ص ۵۷۹ (عنه عن ابن محبوب عن الفضل بن یونس عن أبي الحسن عليه السلام قال لي: أكثر من أن تقول اللهم لا تجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير قال قلت أما المعارين فقد عرفت فما معنى لا تخرجني من التقصير قال كل عمل تعلمه تزيد به وجه الله عز وجل فكن فيه مقصراً عند نفسك فإن الناس كلهم في أعمالهم في ما بينهم وبين الله عز وجل مقصرون).

فضل بن یونس از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند که آن حضرت بمن فرمود: این دعا را بسیار بخوان: [اللهم لا تجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير]. (یعنی بار خدایا مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده. و از تقصیر بیرون مبر) گوید: من عرض کردم: اما عاریت داده شدگان، معنایش را دانستم، آیا معنای «مرا از تقصیر بیرون مبر» چیست؟ (و یعنی چه؟) فرمود: هر کاری را که بخاطر خدای عز و جل انجام دهی پس خود را در آن کار پیش خود مقصر بدان، زیرا که همه مردم در کارهایشان میان خود و خدای عز و جل تقصیر کار و مقصرند).

ابو از خطاب یکی از اصحاب امام صادق بود که بعد از  
غالیان شد و غلو کرد و امام او را راند.)

اما اخیراً شنیده‌ایم که پدرتان فرموده است: از ابو  
الخطاب برائت بجویید.

ما به کدام حرف پدر شما گوش بدهیم؟

امام (علیه السلام) فرمودند: ابو الخطاب از آن کسانی  
است که ایمانش عاریه‌ای بود. تا به نفعش بود، از دین دفاع  
می‌کرد، اکنون که دید شرایط عوض شد آمده است عقاید  
خلاف عقاید حق بنیان گذاشته است.

این است که می‌گویم ایمان عاریه‌ای. کسانی که ایمانشان  
در شرایط مختلف تغییر می‌کند.

حَسَن بن ثابت حادثهٔ غدیر را به شعر کشیده است؛  
هفتاد روز بعد در سقیفه خلافت ابی‌بکر را هم به شعر کشید.  
غدیر را فراموش کرد؛ دفاع نکرد.

امیرالمؤمنین می‌فرمود: چه کسی غدیر را یادش است؟  
روایات پیامبر در بارهٔ من را چه کسی یادش است؟  
نگاهی کرد، عده‌ای دست بالا بردند و گفتند: آقا ما یادمان  
است.

اما انس بن مالک، اشعث بن قیس، خالد بن یزید، این‌ها  
نشسته بودند. فرمود: شما هم یادتان نیست؟! فراموش  
کرده‌اید!؟

یکی گفت فراموش کرده‌ام؛ یکی گفت یادم رفته است؛  
یکی گفت حواسم نیست؛ پیر شده‌ام؛ سنم بالا رفته است.  
فرمود: دروغ می‌گویید. شما یادتان است، منتها این جایی  
که باید دفاع کنید نمی‌ایستید. نفرینشان کرد.  
این است که فرمود: یک نشانهٔ شرح صدر، «دفاع از حق»  
است.

«أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا»

لطف خدا اگر بخواهد شامل بنده‌ای بشود

«شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُهُ

بِالْحَقِّ»

زبان و لسان، زبان حق گو می شود، از حق دفاع می کند.

این یک علامت.

### آگاهی و شرح صدر

علامت دوم شرح صدر را هم برایتان بگویم.

سید الساجدین (علیه السلام) یک مناجاتی دارد به نام

«مناجات العارفين». در آنجا فرازی دارد که می فرماید:

«وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورَهُمْ»<sup>۱</sup>

۱. صحیفه سجادیه؛ زاد المعاد، جلد ۱، صفحه ۴۱۴ (المُنَاجَاةُ الثَّلَاثِيَّةُ عَشْرَةٌ: مُنَاجَاةُ الْعَارِفِينَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَهِي قَصَّرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا تَلِيقُ بِجَلَالِكَ، وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِذْرَاكَ كُنْهَ جَمَالِكَ، وَانْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ ظَرِيفًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ، إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ، إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرْتَسَخَتْ أَشْجَارُ السَّمَوَاتِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ، وَأَخَذَتْ لَوْعَةً مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ، فَهَمَّ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ بَيَاقُوتٌ وَ فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ، وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ يَكْأَسُ الْمَلَأَطْفَةَ يَكْرَعُونَ، وَ شَرَائِعِ الْمَصَافَاةِ يَرْدُونَ قَدْ كَشَفَ الْغَطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَانْجَلَّتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَ صَمَائِرِهِمْ، وَانْتَفَتْ مَخَالِجَةُ الشُّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرَّارِهِمْ، وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورَهُمْ، وَعَلَتْ لِبَسْتِيقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هَمَمُهُمْ، وَعَدَبَتْ فِي مَعِينِ الْمَعَامَلَةِ شِرْزُهُمْ، وَ طَلَبَتْ فِي مَجْلِسِ الْأُنْسِ سِرُّهُمْ، وَأَمِنَتْ فِي مَوْطِنِ الْمَخَافَةِ سِرِّبُهُمْ، وَأَظْمَأَتْ بِالرَّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسَهُمْ، وَتَبَقَّتْ بِالْفُؤُورِ وَالْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ، وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ، وَاسْتَقَرَّتْ

این راه دوم است.

«معرفت و آگاهی»، شرح صدر می‌آورد. هرچقدر انسان نسبت به موضوعی اطلاعات داشته باشد، آگاهی داشته باشد، فهم و درک داشته باشد، راحت‌تر می‌تواند سختی‌های آن مسیر را تحمل کند.

«وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ»

به تحقق و تحقیق معرفت، صدور اهل عرفان شرح، گسترش و ظرفیت پیدا می‌کند. پس یک راه شرح صدر هم عبارت است از همین معرفت و آگاهی.

يَا ذُرِّيَّاتِ اسْمِعُوا لِقَوْلِ رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَوْفًا ثُمَّ كَفَرْتُمْ ۚ يَوْمَ يَضْرُكُ السُّؤْلُ وَتَبِيلُ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ، وَرَبَّحْتَ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تَجَارُتُكُمْ، إِلَهِي مَا أَلَذَّ حَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ، وَمَا أَوْلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْعُيُوبِ، وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَ مَا أَعْدَبَ شُرْبَ قُرْبِكَ، فَلَعْنَدْنَا مِنْ ظُرْدِكَ وَإِعَادِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَ عَارِفِيكَ وَ أَصْلَحَ عِبَادِكَ وَأَصْدَقَ ظُلْمِعِيكَ، وَأَخْلَصَ عِبَادِكَ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ، بِرَحْمَتِكَ وَ مَنَّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## داستان جارود بن مُعلّی

جارود بن مُعلّی بلند شد، خدمت پیغمبر گرامی اسلام آمد. (اهل بحرین است.) به اتفاق بیست نفر بلند شد آمد تا دربارهٔ اسلام تحقیق کند.

کسی عناد نداشت باشد، عرض کردم: مثل ولید: «إِنَّهُ كَانَ لِأَيَاتِنَا عَنِيدًا» این عناد است.

مثل ابوجهل می گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَصَادِقٌ» من می دانم پیغمبر راست می گوید.

قرآن کریم می فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»<sup>۱</sup> خیلی از اینها پیغمبر را مثل فرزندان خودشان می شناختند. حیی بن اخطب خودش گفت: «هُوَ هُوَ» این همان پیغمبر آخرالزمان است.

---

<sup>۱</sup> سوره بقره / آیه ۱۴۶ (الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْثَرُ عَرَفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ).  
اهل کتاب، پیامبر اسلام را [بر اساس اوصافش که در تورات و انجیل خوانده اند] می شناسند، به گونه ای که پسران خود را می شناسند؛ و مسلماً گروهی از آنان حق را در حالی که می دانند، پنهان می دارند)

دخترش صفیه می‌گوید: گفتم حالا به او ایمان می‌آوری؟  
گفت: نه، تا آخرین قطره خون با او مبارزه می‌کنیم. من  
نمی‌گذارم نبوت از آل اسحاق به آل اسماعیل منتقل بشود.  
این را کاری نمی‌شود کرد، این عناد است.

اما آن که برای فهم و درک آمده است، آن که جهل دارد  
«وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ  
الضَّلَالَةِ»<sup>۱</sup> این را می‌شود بیدار کرد.

جارود از دانشمندان مسیحیت است، خودش به کتب  
آسمانی قبل از اسلام آگاه است. بلند شد و با بیست نفر به  
طرف مدینه آمد. شاعر است؛ طبع شعر داشت؛ با تاریخ  
آشنایی داشت.

دروازه مدینه یک رفیق به نام سلمه داشت، گفت سه تا  
سؤال من در ذهنم در نظر می‌گیرم، سه تا هم تو و نه تو از

---

<sup>۱</sup> زیارت اربعین (وبی در بیغ خیر خواهی کرد و جان خود را در راه تو داد؛ تا بندگانت را از جهالت و نادانی و گمراهی برهاند)

این سؤال‌ها به من خبر بده و نه من از این سؤال‌ها به تو خبر می‌دم. بریم دربارهٔ اسلام تحقیق کنیم، این را علامت قرار بدهیم برای امتحان پیامبر، اگر گفت سؤال‌اتمان چه است و جواب‌هایش چه است، معلوم است که این پیغمبر است، چون «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» پیامبر باید از غیب آگاهی داشته باشد به او وحی بشود.

وارد بر پیغمبر شدند، جارود اشعاری در مدح و وصف پیغمبر خواند. وقتی نشستند، عرض کرد: «یا رسول الله علی ما بُعِثْتَ؟» شما بر چه مبعوث شده‌اید؟ سخن شما چه است؟

۱. سورهٔ نساء/آیه ۱۱۳ (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُدُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا).

و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از عشیره و قبیله خاندان تصمیم داشتند تو را از دآوری عادلانه [منحرف کنند، [این سبک مغزانی خیالی‌باف] جز خودشان را منحرف نمی‌کنند، و هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت؛ و همواره فضل خدا بر تو بزرگ است.)

فرمود: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِيَّيَّ عَبْدُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ وَ

إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ»

(این جریان در مدینه بوده است) من مبعوث شده ام به توحید، رسالت، به این که مردم اعتقاد داشته باشند به نبوت من، اقامه نماز، ایتاء زکات، حج خانه خدا و یکی یکی نام برد. عرض کرد: یا رسول الله! ما برای امتحان شما یک چیز در ذهنمان بوده است؟

حضرت فرمود: می دانم؛ سه تا سؤال در ذهن تو است و سه تا سؤال هم در ذهن دوستت است.

حضرت هر سه را جواب داد. تأملی کرد؛ عرق بر جبین پیامبر نشست؛ پیام وحی بر او نازل شد.

(وحی چند شکل بر قلب پیامبر نازل می شد؛ گاهی جبرئیل می آمد و گاهی در این گونه موارد، مستقیم مطالب بر قلب حضرت القامی شد)

رسول خدا فرمودند: جارود! آن سه سؤالی که در ذهن تو است، آن است که "حکم سوگندهای قبل از اسلام چه است" این سوگندها ملغی است، شرح وفا ندارد؛ چون قبل از اسلام و در جاهلیت بوده است.

"حکم خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده است چه است؟" اگر کسی مسلمان بشود، این خون‌ها هم قصاص ندارد.

سؤال سومت این است "بهترین بخشش در این زمان چه است؟" بهترین بخشش این است که انسان گوسفند شیردهی ای مرکب رهرویی در اختیار یک مستمند بگذارد. (آن زمان این دو برای کسی که نیاز داشت بهترین هدیه بود؛ یا دامداری داشتند و یا کشاورزی داشتند و نیاز به این‌طور مسائلی داشتند. طبیعتاً در هر زمانی انفاق مطابق نیازهای مردم است)

عرض کرد: بله یا رسول‌الله! من حتی این سؤالات را به رفیقم هم نگفته بودم.

بلافاصله شهادتین گفت و مسلمان شد. یک سفر دیگر هم از بحرین خدمت پیامبر آمده است. اشعارش را ابن اثیر در «أسد الغابه» و ابن هشام در «سیره» آورده است.

«وَ اَنْشَرَحْتَ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ»

کسی که این ویژگی را دارد.

### سفر جابر بن عبدالله برای تحقیق

عبدالله بن انیس، یک جوان است؛ بلند شد آمد خدمت پیغمبر، قدری راجع به اسلام تحقیق کرده است، قدری راجع به اسلام مطالعه کرده است و بلافاصله مسلمان شد؛ مرید شد؛ پیرو شد.

این همان کسی است که جابر بن عبدالله بن انصاری می‌گوید: شتر کرایه کردم، یک ماه تا شام به در خانه‌اش رفتم،

چون از پیغمبر حدیث شنیده بود و زیاد از پیغمبر حدیث حفظ بود.

گفت: شنیدم تو حدیثی از پیغمبر شنیده‌ای، آمده‌ام از خودت بشنوم.

– جابر بیا داخل.

– نه یک ماه است که این سفر را آمده‌ام، برای این که این حدیث را از تو بشنوم و بروم.

چقدر اهمیت می‌دادند! ما افرادی داشتیم که این‌ها طواف الاوالین بودند؛ مرتب سفرهای طولانی می‌رفتند برای این که یک حدیث را از منبع اصلی‌اش بشنوند و دست دروغ‌پردازان، وازعین و جاعلین را کوتاه کنند.

یک ماه شتر کرایه کرده است؛ از مدینه به شام آمده است؛ در خانهٔ عبدالله بن انیس آمده است و گفت: می‌گویند تو یک حدیث را از پیغمبر شنیده‌ای، برای من نقل کرده‌اند.

آن وقت ما گاهی حوصله مان نیست به منبع اصلی روایت  
مراجعه کنیم و گاهی افواهی نقل می‌کنیم. حوصله نداریم  
سند اصلی را، یک سند یابی، دو تا کتاب رجالی که انسان  
بررسی کند روایات با آن اتقان لازمش نقل بشود و نقل  
حدیث، سابق این ویژگی خوبی بود که افراد اجازه نقل حدیث  
داشتند.

چون می‌دانید که متأسفانه افرادی نتوانستند فرهنگ  
اسلام را تحمل کنند، یهودی‌ها، بعضی از مسیحی‌هایی که  
به ظاهر لباس اسلام پوشیدند، مثل کعب الاحبار، وَهَب بن  
مُنْبِه، تَمیم داری، سیف بن عمر اینها از زنادیقه، سیل روایات  
موضوع و مجعول را وارد روایات کردند؛ البته در منابع شیعه  
خیلی کمتر است؛ در منابع شیعه، فقط شانزده هزار حدیث،  
ابن جوزی در «الموضوعات» اش جمع کرده است. همه‌اش  
این طور نیست، من یک وقتی اینها را نگاه کردم؛ ولی حالا  
شانزده هزار نه ده هزار.

آلبانی اخیراً یک سلسله نوشته است، «سلسله الاحادیث  
ضعیفه و الموضوعه» که بیست و چهار، پنج جلد است.  
کتاب‌های متعدد وجود دارد.

می‌خواستند حدیث را از منبعش بشنوند. گفت: آن  
حدیث چه است که تو از پیغمبر شنیده‌ای؟

- آن حدیث آن است که پیغمبر گرامی اسلام فرمود: "اهل  
جنت، بهشت نمی‌روند اگر یک نفر از اهل جهنم نسبت به  
آن‌ها حق‌الناسی داشت باشد"

با فرض این که آن طرف اهل جهنم است؛ دارد می‌سوزد و  
با فرض این که حق‌الناس هم گردن این داشته باشد یا  
نداشته باشد، شاید مشکلی برایش حل نکند.

فرمود: «لَا يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ» وارد بهشت  
نمی‌شوند، اگر مظلومه‌ای، حق‌الناسی به گردن اهل جهنم  
داشته باشند. ولو آن‌ها به جهنم رفته‌اند؛ آقا! فلانی که به  
بهشت رفته است، ما یک چیز از او طلب داریم.

و لذا رسول خدا فرمود: میدانی ورشکست واقعی چه کسی است؟ ورشکست واقعی کسی است که بهشتی شده است، پرونده‌اش هم خوب، سالم، اهل جنت می‌آید که برود، حق الناس نمی‌گذارد، جلو‌اش را می‌گیرد. این آقا می‌گوید غیبتم را کردی؛ آن آقا می‌گوید: پولم را از تو می‌خواستم؛ آن آقا می‌گوید: کمم گذاشتی.

فرمود: بیچاره واقعی این است. مفلس واقعی این است. چون آدم هرچقدر هم در دنیا ورشکست بشود، امکان دارد که دوباره رو بیاید؛ اما این دیگر رو نمی‌آید. آن جا، دار است، تکلیف نیست که انسان پرونده را جبران کند.

ببین چه راه طولانی را آمده است که یک حدیث را بشنود.

«وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ»

این هم دومین را شرح صدر.

یک روایت دیگر برایتان بخوانم و خیلی شما را خسته

نکنم.

## نشانه های شرح صدر از زبان پیامبر

این روایت هم از رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مرحوم علامه طبرسی یا طبرسی در کتاب شریف «مجمع البیان» این روایت را ذیل این آیه آورده است و خیلی روایت زیبایی است.

کدام آیه؟ آن آیه شریفه که می فرماید:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»

خدا هرکسی را بخواهد هدایت کند، به او شرح صدر می دهد.

از پیامبر سؤال شد: یا رسول الله! نشانه های شرح صدر

چه است؟ نشانه های این دریادلی چه است؟

حضرت فرمود: سه چیز.

این روایت را هم عرض کنم، با آن دو تا بشود پنج تا عامل.

## «الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ؛ التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ؛ وَ

الاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ»<sup>۱</sup>

فرمود: سه چیز برای انسان، نورانیت و شرح صدر می‌آورد.

یکی: انابه به دار خلود؛ یعنی یاد قیامت، بازگشت به معاد.

«وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ»<sup>۲</sup>

۱. مکام الخلاق، جلد ۲، صفحه ۳۴۰ (مکام الأخلاق عن عبد الله بن مسعود: دخلت... على رسول الله صلى الله عليه وآله... فقال: يابن مسعود، فمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه، فإن النور إذا وقع في القلب انشرح وانفسخ، فقيل: يارسول الله، فهل لذلك من غلافة؟ فقال: نعم، التجافي عن دار الغرور، والإنابة إلى دار الخلود، والاستعداد للموت قبل نزول الفوت، فمن زهد في الدنيا قصر أمله فيها وتركها لأهلها.

مکام الأخلاق به نقل از عبد الله بن مسعود: خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسیدم حضرت فرمود: ای پسر مسعود! هر کس که خداوند سینه اش را برای اسلام بگشاید، او دارای نوری از پروردگار خویش شود؛ زیرا نور هر گاه در دل بیفتد، دل گشاده و فراخ گردد. عرض شد: ای رسول خدا! آیا برای این امر نشانه ای هست؟ فرمود: آری، دوری کردن از سرای پوچی و فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آمدن نیستی [و فوت وقت]؛ پس، هر که از دنیا دل ببرد، آرزویش در دنیا کوتاه شود و دنیا را به اهلیش واگذارد.

۲. سوره زمر/آیه ۵۴ (وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ).  
و به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم [فرمان‌ها و احکام] او شوید، پیش از آنکه شما را عذاب آید آن گاه یاری نشوید.)

برخی از ارباب تفسیر می‌گویند: «انابه» مرحله بالاتری از توبه است؛ یعنی بازگشت مکرر، بازگشت دائم، مرتب رو به خدا داشتن.

«الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ»

این یک.

«التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ»

وابسته نبودن به دنیا، راکب بودن. در واقع دنیا را به عنوان واسطه نگاه کردن.

و سوم:

«وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ»

آمادگی برای مرگ، قبل از آن که مرگ فرابرسد، نه هنگام مرگ. «قَبْلَ نُزُولِ»

### جمع‌بندی سخنان

این خلاصه عرض من، راجع به این صفت پیامبر.

«شرح صدر»

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ»<sup>۱</sup>

من صبح در دفتر مقام معظم رهبری، ذیل «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»<sup>۲</sup> ترفیعات پیغمبر را آن جا عرض کردم. اینجا هم این فراز آیه را که «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» عرض کردم.

### نتیجه شرح صدر پیامبر

عرض کردم: چند قسم شرح صدر داریم؛ راه‌هایش چه است؛ این شرح صدر و این دریادلی باعث شد که پیغمبر پیش برود.

حتی کسانی که آن‌ها را مَهْدورالدم اعلام کرده بود. حالا آن‌هایی را که بخشید که بخشید؛ اما ده، دوازده نفرند که پیغمبر حکم اعدامشان را صادر کرد.

۱. سوره انشراح/آیه ۱ و ۲ (آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم.

و بار گران‌ت را از [دوش] تو برداشتیم)

۲. سوره انشراح/آیه ۴ (و نامت را برای تو بلند گردانیدیم)

## نمونه‌هایی از شرح صدر پیامبر

یکی از آن‌ها اِکْرَمَةُ بن ابی جهل است؛ ولی روزی که بلند شد خدمت پیغمبر آمد، تا وارد شد، حضرت فرمود: «مَرْحَبًا لِلرَّاكِبِ الْمُهَاجِرِ» درود بر کسی که هجرت از کفر کرده است.

این که توانست آن را حفظ کند یا نه من کاری ندارم؛ ولی مسلمان شد، پذیرفت؛ با این که مهدورالدم بود.

یکی از آن‌ها سفیان بن حرث است؛ پسر عم پیغمبر است؛ سال‌ها رسول خدا را هجو کرده بود، پیامبر حکم اعدامش را صادر کرد؛ اما این شخص پشیمان شد و خودش خدمت امیرالمؤمنین آمد و گفت: چه کنم آقا؟ پیامبر من را مهدورالدم اعلام کرده است.

حضرت فرمود: یک چیز به تو یاد می‌دهم، پیش پیغمبر برو تو را می‌پذیرد. به مسجد برو و تا وارد شدی، بگو: «تَاللَّهِ

لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا»<sup>۱</sup> (این حرفی است که برادران یوسف به یوسف زدند).

آقا وارد شد: «تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا»

حضرت نگاهی کرد و فرمود: من از برادرم یوسف که کمتر نیستم؛ «لَا تُتْرِبَ عَلَيْكَ»<sup>۲</sup>  
این هم مهدورالدم بود.

همین صفوان بن امیه، عزیزانی که اول منبر بودید،  
قصه اش را گفتم؛ شمشیر داد؛ زهرآلود کرد؛ عمیر را فرستاد  
تا پیغمبر را ترور کند.

همین صفوان بن امیه، پیغمبر حکم اعدام این را هم  
اعدام کرد، این هم مهدورالدم است. آن وقت همین رفیقش  
عمیر پیش پیغمبر آمد و گفت: یا رسول الله! این بد کرده

۱. سوره یوسف/آیه ۹۱ (لَوْ تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ.

گفتند: به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم.)  
۲. سوره یوسف/آیه ۹۲ (قَالَ لَا تُتْرِبَ عَلَيْكَمُ الْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خدا شمارا می آمرزد و او مهربان ترین  
مهربانان است.)

است، حکم ترور شما را صادر کرده است، شما را آزار داده است؛ ولی من دلم می‌خواهد مسلمان بشود؛ می‌شود اجازه بدهید که بیاید؟

فرمود: بیاید.

گفت: آقا! این مهدورالدم است، کجا بیاید؟ مردم او را می‌کشند؛ من چطور به ثابت کنم که شما به او اجازه داده‌اید؟  
عمامه مبارکش را از سر برداشت و فرمود: این را به او بده روی دستش بگیرد و بیاید، دیگر کسی او را کار ندارد و در امان است.

عمامه پیغمبر را روی دست گرفت و خدمت رسول‌الله آمد. عرض کرد: آقا! دو ماه فرصت می‌خواهم که درباره اسلام مطالعه کنم.

حضرت فرمود: چهار ماه به تو فرصت می‌دهم.

بعضی‌ها را هم پیغمبر محکم ایستاد و با قاطعیت فرمود:

حکم خدا باید اجرا بشود.

این عرض من است که شرح صدر پیامبر گرامی اسلام، موجب شد که آن تأثیر ژرف و عمیق را در جهان اسلام بگذارد.

## روضه

حالا امروز روز رحلت این شخصیت بزرگوار است. مظهر خلق عظیم، مظهر صبر، مظهر رأفت.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ وَسِرَاجًا

مُنِيرًا»<sup>۱</sup>

امروز این سراج منیر از میان جامعه رخت بر بست. دل‌ها را روانه کنید مدینه، کنار قبر پیامبر گرامی اسلام، دو سه جمله هم در این بیت شریف منصوب به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه و اعلی الله

۱. سوره احزاب/آیه ۴۵ و ۴۶ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا).

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم. و دل‌هایی را به سوی خداوند و سراجی منیر.

و تو را دعوت کننده به سوی خداوند فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم

مقامه شریف) دو، سه جمله ذکر مصیبت و دو سه قطره اشک به یاد پیغمبر گرامی اسلام.

یا رسول الله! یا نبی الله!

پیغمبر خیلی حسنین را دوست داشت. گاهی آن‌ها را روی شانه سوار می‌کرد؛ گاهی روی زانو می‌نشاند؛ در سجده، آن قدر سجده را طول داد، مردم تعجب کردند که چه شده است، وقتی سر از سجده برداشت، دیدند حسن و حسین روی دوش پیامبر بودند، نخواستند است آن‌ها را بر زمین بیفکند.

سخنرانی می‌کرد، حسین روی زمین افتاد؛ سخنرانی را قطع کرد، آمد حسین را در آغوش گرفت.

– یا رسول الله چرا این طور؟

فرمود: من طاقت گریه حسینم را ندارم؛ طاقت زمین خوردن حسینم را ندارم.  
این‌ها را خیلی دوست داشت.

ابن عباس می‌گوید: یک روز پیغمبر اکرم در مسجد نشسته بود، (این جریان امروز روضه من با شما و از همه شما التماس دعا؛ به یاد همه شهدا؛ همه عزیزان؛ نثار روح حضرت امام ان‌شاءالله ثواب این روضه برسد)

می‌گوید: پیغمبر گرامی نشسته بود، دو تا آقا زاده هایش، حسن و حسین وارد شدند؛ پیامبر هر دو را در آغوش گرفت و روی زانو نشاند. در مقابل اصحاب، در مقابل یاران، آن‌ها را می‌بوسد و می‌بوید.

می‌گوید: یک وقت دیدم امام حسین متأثر از روی زانوی پیامبر بلند شد و به سرعت به خانه رفت.

چه شده است مگر؟!

گردن کج کرده است؛ اشک از گونه هایش جاری است؛ خدمت مادرش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) آمد.

– مادر جان!

– چه شده عزیزم؟ چرا ناراحتی؟ چرا اشک می‌ریزی؟

– مادر جان! امروز به مسجد رفتیم؛ جدمان، رسول خدا، من و برادرم امام حسن را روی زانو نشاند و در مقابل اصحاب خم شد و لب‌های برادرم حسن را بوسید؛ من هم منتظر بودم که لب‌های من را ببوسد؛ اما خم شد و یک‌وقت گلوی من را بوسید؛ مگر اشکالی در دهان و لب‌های من بود که جدم، رسول خدا زیر گلویم را بوسید.

– بلند شو مادر! بلند شو برویم از پیامبر سؤال کنیم.

دست آقازاده را گرفت، به طرف مسجد.

– بابا! یا رسول‌الله! حسین ناراحت است؛ چرا لب‌هایش را

نبوسیدید؟ چرا گلویش را بوسیدید؟

فرموده باشد: دخترم! می‌ترسم طاقت نیاوری؛ وَاِلَّا به تو

می‌گفتم.

– نه. بابا! بگو.

- دخترم! حسنت از راه دهان مسموم می‌شود؛ لذا لب‌های او را بوسیدم؛ اما حسینت سر از بدن جدا می‌شود؛ لذا من موضع سیوف و شمشیرها را بوسیدم.

فاطمه طاقت نیاورد؛ ناله کرد؛ گریه کرد.

یا فاطمه! حق داری؛ فرزندانی چون حسن و حسین.

اما نبودی امروز ببینی کنار قبر پیغمبر، چوبه‌های تیر بر بدن امام حسن مجتبی؛ امام حسین در قبرستان بقیع روی زمین نشست، بدن را گذاشت، چوبه‌های تیر را بیرون می‌آورد.

داداشم! برادرم! عزیزم!

«وَلَيْسَ حَرِيْبٌ مِّنْ اَصِيْبٍ بِمَالِهِ» غارتزده آن نیست که

مالش را می‌برند، غارتزده منم که با دست خودم، داداشم را میان قبر.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> دانشنامه امام حسن علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۲۹۴

یا ابا عبدالله! تیر بر بدن امام حسن بیشتر شما را متأثر  
کرد یا کنار نهر علقمه وقتی تیر بر چشم برادرت عباس.

«فَبَكَاءُ بُكَاءٍ شَدِيدًا»

«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»